

ادامه بیان مقام دوم:

بیان شد که بعد از پذیرش عدم دلالت صیغه امر بصورت وضعی و اطلاقی بر فوریت، بعضی علما ادعاء نموده‌اند که می‌توان از طریق قرائن عامه و ادله خارجیۀ اثبات نمود که شارع مقدس در اوامر شرعی، وجوب فوری را اراده می‌نماید و در این راستا به ادله‌ای استناد نموده‌اند. دلیل اول آنها یعنی تمسک به آیات و همچنین دلیل دوم آنها یعنی دلیل عقلی مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در ادامه به ذکر دلیل سوم می‌پردازیم.

دلیل سوم: دلیل عرفی

توضیح مطلب آن است: هنگامی که به اوامر صادره از موالی عرفیه مراجعه شود، در می‌یابیم هنگامی فرمان انجام عملی را صادر می‌کنند که نیاز به آن عمل داشته و در صدد تحقق آن عمل در خارج می‌باشند و طبعاً اگر نیازی نبود، صدور فرمان و امر مولی به تاخیر می‌افتاد. لذا می‌توانیم بگوییم آنچه باعث صدور امر از مولی نسبت به یک فعل می‌شود، یعنی احتیاج مولی به مأمور به، یک ظهور ثانوی عرفی را در امر ایجاد می‌کند که اقتضا دارد مأمور به، توسط مأمور بلا فاصله انجام گیرد، چون اگر مولی می‌خواست در مقام بعث یا طلب اصل طبیعت عمل، امر را صادر نماید، چه نیازی بود که الآن امر را صادر کند؟!

نقد استاد معظم:

اولاً: قیاس اوامر عرفیه که در جهت رفع نیاز آمرین صادر می‌شود، با اوامر شرعیۀ که در جهت سعادت مأمورین صادر می‌گردد، قیاسی نادرست و مع الفارق است.

ثانیاً: صدور امر برای انشاء طلب طبیعت یک عمل، به خصوص امری که در جهت انشاء یک قانون کلی صادر می‌شود، فقط به داعی نیاز فوری آمر و یا مکلف صادر نمی‌شود. بلکه این اوامر در جهت فراهم شدن بستری برای عمل به مأمور به، صادر شده و فوری و غیر فوری بودن آنها، توسط خود این امر قابل تفهیم نبوده و لا محاله نیازمند قرینه می‌باشد.

نتیجه نهایی:

قرائن و ادله عامه دیگری هم در جهت اثبات اراده فوریت در اوامر شرعیۀ شارع در کتب قدماء از جمله الاحکام آمدی^۱ ذکر شده است که هیچ کدام خالی از مناقشه نمی‌باشد. بنا بر این نتیجه می‌گیریم که تنها قرینه عامه و تنها دلیل خارجی بر اینکه

۱- ایشان در الاحکام فی اصول الاحکام، جلد ۱، صفحه ۴۱۶ استدلالات مختلفی را ذکر می‌نمایند. مثلاً می‌فرمایند: «الثالث: أن الأمر مشترك للنهي في مطلق الطلب والنهي مقتض للامتناع على الفور فوجب أن يكون الأمر كذلك. الرابع: أن الأمر بالشيء نهى عن جميع أصداده والنهي عن أصداد المأمور به مقتض للامتناع عنها على الفور وذلك متوقف على فعل المأمور به على الفور فكان الأمر مقتضياً له على الفور».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی سبزواری «دام مره»
اصل در اوامر مطلقه شارع مقدس، فوریت است، آیات شریفه «فاستبقوا الخیرات» و «سارعوا الی مغفرة من ربکم» می باشد با
همان توضیحی که در گذشته بیان گردید.

امر ششم: الفور فالفور

یکی دیگر از جهاتی که در این مطلب^۱، از گذشته در کلام فقهای مثل شیخ طوسی^۲ «رحمة الله علیه» مطرح بوده است و در کلام
محقق خراسانی «رحمة الله علیه» نیز به عنوان «تتمّة»^۳ مطرح شده و بحثی است که بر قول به فوری بودن اوامر مطلقه شارع مقدس
متفرّع می باشد، بحث از کیفیت دخالت فوریت در متعلّق اوامر مطلقه شارع مقدس می باشد.

توضیح مطلب آن است که آیا اوامر مطلقه بنا بر قول به فوریت، دلالت بر فوریت آتیّه دارند، یا فوریت استمراریّه؟ در پاسخ
گفته می شود: شکی نیست که بر اساس مختار ما یعنی اصل فوری بودن اوامر مطلقه، این اوامر بر لزوم انجام متعلّق آنها به
صورت فوری دلالت دارند، یعنی مکلف باید در اولین زمانی که عرفاً ممکن است، متعلّق را اتیان نماید. انما الکلام در این است
که آیا مدلول این اوامر، فوریت متعلّق آنها به صورت آتیّه است، یعنی باید متعلّق فقط در اول زمان ممکن انجام شود، به گونه
ای که اگر در اوّل زمان ممکن انجام نگرفت، موضوع این امر فوری که عبارت است از انجام فوری متعلّق، اساساً از بین می رود
و یا مدلول این اوامر، فوریت متعلّق آنها به صورت استمراریّه است. یعنی باید مکلف متعلّق این اوامر را در اوّل زمان ممکن
انجام دهد و اگر در اوّل زمان ممکن انجام نداد، در اوّل زمان ممکن پس از آن زمان انجام دهد و هکذا؟

و همچنین بحث دیگری نیز مطرح می گردد و آن اینکه در صورت دلالت اوامر مطلقه شارع بر فوریت آتیّه، آیا با عدم انجام
متعلّق در زمان اوّل، این اوامر به طور کلی ساقط می گردند و مجالی برای انجام متعلّق آنها در زمان دوّم باقی نیست و یا اینکه
اصل امر به متعلّق، در زمانهای بعد باقی است و تنها فوری انجام گرفتن آنها ساقط می شود؟

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

۱- مطلب هفتم یعنی دلالت و عدم دلالت امر بر فور.

۲- ایشان در العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۳۰ به این بحث پرداخته و می فرمایند: «و إذا ثبت أنّ الأمر علی الفور، فمتی لم یفعله فی الثانی احتاج الی دلیل آخر فی
وجوبه علیه فی الثالث علی ما بیّناه فیما تقدّم...».

۳- ایشان در کفایة الاصول، صفحه ۸۰ می فرمایند: «تتمّة: بناء علی القول بالفور فهل قضية الأمر الإتیان فوراً ففوراً بحيث لو عصی لوجب علیه الإتیان به فوراً أيضاً فی الزمان
الثانی أو لا وجهان مبنیان علی أن مفاد الصیغة علی هذا القول هو وحدة المطلوب أو تعدده و لا یخفی أنه لو قبل بدلاتها علی الفوریة لما کان لها دلالة علی نحو المطلوب من
وحدته أو تعدده فتدبر جیداً».